موضوع: مراجعه 50

روایت «رجلا منّی أو کنفسی»

آخرین روایتی که در مراجعه 50 مورد استناد قرار گرفته روایت عبدالرحمن بن عوف است. امام شرف الدین این روایت را اینگونه نقل می کند: «و قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم في حديث عبد الرحمن بن عوف: «و الذي نفسي بيده لتقيمنّ الصلاة، و لتؤتنّ الزكاة، أو لأبعثنّ إليكم رجلا مني أو كنفسي ...- الحديث؛ و آخره- فأخذ بيد علي، فقال: هو هذا»، إلى ما لا يحصى من أمثال هذه السنن، و هذه فائدة جليلة».[[1]](#footnote-1)

این روایت را حاکم در مستدرک نقل کرده و آن را صحیح و مطابق شرط شیخین دانسته است.[[2]](#footnote-2) همچنین ابن ابی شیبه[[3]](#footnote-3) و ابویعلی در مسند خویش[[4]](#footnote-4) و نوالدین الدین هیثمی[[5]](#footnote-5) آن را نقل کرده اند. هیثمی درباره حدیث گفته است: «فیه طلحه بن جبر وثقه ابن معین فی روایه و ضعفه الجوزجانی و بقیه رجاله ثقات». ذهبی در تلخیص المستدرک، گفته است: «طلحه لیس بعمده». این تعبیر جرح خفیف است.

اشکال اعظمی

اعظمی در اشکالی گفته است: سند این حدیث به خاطر طلحة بن جبر (جبیر) ضعیف است، زیرا جوزجانی، طبری و ذهبی او را تضعیف کرده اند. مضافا بر این که مطلب بن عبدالله آن را از مصعب بن عبدالرحمن به صورت معنعن نقل کرده و او – چنان که ابن حجر در «التقریب» گفته است – کثیر التدلیس و الارسال بوده است. افزون بر این، عبارت «رجلا منّی أو کنفسی» بیان گر اضطراب متن حدیث است.[[6]](#footnote-6)

پاسخ

1. در مورد طلحه بن جبر، جوزجانی او را تضعیف کرده و ابن حماد هم گفته است ثقه نیست. یحیی بن معین در جایی وی را ثقه دانسته و در جای دیگر ثقه نمی داند، بنابراین سخن یحیی بن معین از باب «اذا تعارضا تساقطا» کنار می رود. حاکم وی را ثقه دانست است. ابن حبان هم در ثقات وی را نقل کرده است. ابن قطلوبغا هم وی را در کتاب الثقات خویش ذکر کرده است. (ج5 ص 385 ش 5460). بر این اساس طلحه مورد اختلاف است و همان طور که گفته شد در مباحث بین المذهبی استناد به چنین مواردی صحیح است. توضیح اینکه اگر روایتی مجمع علیه باشد که ضعیف است، نمی شود به آن استناد کرد. اگر مجمع علیه صحیح هم باشد، روشن است که قابل استناد است. در این باره فرقی هم میان استناد ما و اهل سنت نیست. اگر اختلافی باشد، علی المبنی و الاجتهاد خواهد بود. یکی راوی را بر مبنایی، صحیح و یکی غیر صحیح می داند، وقتی چنین شد، طرف چه شیعی باشد و چه سنی می گوید این حدیث از طرف عده ای از علمای شما معتبر است و به آن احتجاج می کند. در بحث ما نیست یک طرف امام شرف الدین و طرف دیگر شیخ سلیم است و شیخ سلیم ایرادی بر سند روایت نگرفته و آن را قبول داشته است و لذا اعظمی نمی توانید عیب به ایشان بگیرید، بله وی می تواند خود نپذیرد اما نمی تواند به امام شرف الدین اشکال کند.

نکته: در تدلیس هرگاه حدیث معنعن باشد (بگوید عن فلان ... ) از او قبول نمی کنند اما اگر بگوید قال و حدثنی حدیث او پذرفته می شود.

قاعده دیگر اینکه همان طور که قبلا گفته شد صحت اعتبار حدیث به صحت طریق آن منحصر نیست، بلکه یکی از روش های عقلایی بررسی صحت حدیث است. راه دیگر فهمیدن اعتبار حدیث، داشتن شاهد و متابع است. اگر متن یا مضمون روایتی در جای دیگری آمده باشد و آنجا معتر باشد، این روایت نیز معتبر خواهد بود. در بحث ما نیز آیه شریفه مباهله شاهد صحت این روایت است. محمد ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السئول فی مناقب آل الرسول (ص)» می گوید: مراد از انفسنا در آیه عینیت نیست، بلکه مثلیت است، بنابراین طبق آیه شریفه علی بن ابیطالب (ع) مثل پیامبر (ص) بود، مگر در مورادی که دلیل بر استثنا داریم مانند مساله نبوت.

اما اشکال راجع به متن نیز صحیح نیست زیرا هم تعبیر «رجلا منی» و هم «کنفسی» در روایات معتبر آمده است. در روایتی که در مسند احمد ج 1 ص 168 ح 4 آمده است و احمد محمد شاکر اسناد آن را صحیح دانسته آمده است: «ان النبي «ص» بعثه ببراءة اهل مكة [و أنه‏] لا يحج بعد العام مشرك، و لا يطوف بالبيت عريان، و لا يدخل الجنة الا نفس مسلمة، [و أن‏] من كان بينه و بين رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم مدة فأجله الى مدته، و [أن‏] اللّه عز و جل بري‏ء من المشركين و رسوله. قال: فسار بها ثلاثا ثم قال لعلي: الحقه فرد علي ابا بكر و بلغها أنت. قال: ففعل فلما قدم ابو بكر على النبي صلى اللّه عليه و سلم بكى [و] قال: يا رسول اللّه حدث في شي‏ء؟ قال: ما حدث فيك الأخير، و لكن أمرت أن لا يبلغه الا أناأو رجل مني».

در کتاب فضائل الصحابه امام احمد ج2 ص 571 ح 966 و سنن کبری نسائی ج 7 ص 434 ح 3803 این روایت از ابوذر نقل شده است: « لتنتهنّ بنو وليعة أو لأبعثن عليهم رجلا كنفسي ينفذ فيهم أمري فيقتل المقاتلة و يسبي الذريّة فما راعني إلا و كف عمر في حجرتي من خلفي يقول: من يعني؟ قلت إياك يعني و صاحبك؟! قال: فمن يعني؟ قلت: خاصف النّعل قال: و علىّ يخصف النّعل». امیرالمومنین (ع) ذوب در ولایت پیامبر اکرم (ص) بود و خودش را در برابر ایشان هیچ می دانست و خادم ایشان بود. همانند حضرت ابالفضل (ع) که در برابر امام حسین (ع) خودش را هیچ می دانست. و مثل مالک اشتر که فانی در امیرالمومنین (ع) بود.

اتهامی ناروا

اعظمی، امام شرف الدین را به غش، کذب و افترا نسبت به فخرالدین رازی متهم کرده است. منشا این اتهام آن است که شرف الدین در پاورقی گفته است: آیه مباهله درباره این که علی (ع) همانند نفس پیامبر است کافی است، آن گونه که رازی در تفسیر خود به تفصیل بیان کرده است.[[7]](#footnote-7) اعظمی گفته است: آنچه رازی در تفسیر این آیه بیان کرده نقل دیدگاه یکی از عالمان شیعه به نام محمود بن حسن حمصی است نه دیدگاه رازی.[[8]](#footnote-8)

اعظمی در این جا عمدا یا سهوا خود مرتکب کذب و افترا شده است، زیرا آنچه شرف الدین گفته مربوط به این است که علی (ع) به منزله نفس پیامبر (ص) است و این مطلبی است که رازی از حمصی رازی نقل کرده و رد نکرده است. آنچه رازی از عالم مزبور نقل و نقد کرده مربوط به برتر دانستن علی (ع) بر پیامبران الهی است که شرف الدین در این باره سخنی نگفته است. رازی حتی استدلال حمصی به آیه مباهله بر برتری علی (ع) بر دیگر صحابه را رد نکرده است و فقط استدلال او به آیه بر برتری علی (ع) بر پیامبران به جز پیامبر اسلام (ص) را رد کرده است.[[9]](#footnote-9)

شگفت آور این است که اعظمی بر پایه این برداشت نادرست و نسبت دادن مکر، کذب و افترا به شرف الدین، شیعه را بر داشتن چنین عالمی که او را با عنوان امام و آیت الله معرفی می کنند، سرزنش کرده است و از آنان خواسته که از او تبری جویند!![[10]](#footnote-10)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، امام شرف الدین، ص 356- 357 [↑](#footnote-ref-1)
2. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج2، ح 2559 [↑](#footnote-ref-2)
3. مسند ابن ابی شیبه، ج6، ص 368 ح 3286 [↑](#footnote-ref-3)
4. مسند ابویعلی، ج2، ص 156 ح 859 [↑](#footnote-ref-4)
5. مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، ج9، ص 134 [↑](#footnote-ref-5)
6. الحجج الدامغات، ج2، ص 527 [↑](#footnote-ref-6)
7. المراجعات، ص 256 [↑](#footnote-ref-7)
8. الحجج الدامغات، ج2، ص 528 [↑](#footnote-ref-8)
9. ر.ک: مفاتیح الغیب، ج8، ص 81 [↑](#footnote-ref-9)
10. الحجج الدامغات، همان [↑](#footnote-ref-10)